

ترحم و ترضی

- علی حسن نیا

- مکارم ترجمان

چکیده

اعلام رضایت از کسی و یا درخواست رحمت الهی برای او، به وسیله معصوم^ع یا یکی از بزرگان رجال و حدیث، نشانه نوعی توجه و اعتماد خاص به آن شخص به شمار آمده است. این که چه شخصیتی بر یک راوی یا چند تن ترحم و ترضی نموده و از چه عبارتی بهره جسته است، بی شک در نوع نگاه ما به آن راوی یا راویان و روایات آنان، مؤثر است. این نوشته، در پی آن است تا با بازکاوی موارد عینی ترحم و ترضی در میان نگاشته‌های رجالی‌ها، و با بررسی رویکرد صاحبان فن - از دیرباز تا کنون - به نوع و میزان وثاقت، اعتماد یا مدح برداشت شده از این الفاظ برای یک راوی، ضمن ارائه مجموعه‌ای نسبتاً جامع از اقوال و مصادیق، خواننده را در وهله نخست، با الفاظ ترحم و ترضی و دسته‌بندی‌های مختلف آن آشنا سازد و سپس با کاوش در مصادیق، چگونگی برداشت از آنها را بر وی عرضه نماید.

واژگان کلیدی: ترحم و ترضی، ترحم و ترضی معصوم^ع، ترحم و ترضی اعلام.

از جمله بحث‌های مطرح در مبانی جرح و تعدیل روایت، بحث ترحم و ترضی است. در کتب رجال و حدیث، دیده می‌شود که گاه یکی از محدثان به‌نام، بر فردی ترحم یا ترضی کرده و گاه در روایتی، نوعی ترحم و ترضی از جانب معصوم^ع در حق یک راوی مشاهده می‌شود. باید دید که چه تفاوتی بین ترحم و ترضی معصوم با ترحم و ترضی دیگر بزرگان وجود دارد و از هر کدام از اینها، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت. آیا می‌توان به صرف وجود ترحم یا ترضی در حق یک راوی، وی را نقه شمرد؛ یعنی روایت او را پذیرفت؟

الفاظ ترحم و ترضی

بررسی گذرا در مکتوبات رجالی، نشان می‌دهد که ترحم و ترضی معصوم^ع و محدثان به‌نام، درباره یک راوی، با الفاظ گوناگونی جلوه کرده است که شایع‌ترین این الفاظ عبارت‌اند از:

۱. رحمة الله علیه، رحمة الله، علیه الرحمة و عباراتی از این دست؛

۲. رضی الله عنه، رضوان الله عليه و عباراتی از این دست؛

۳. غفر الله له و عباراتی از این دست؛

۴. قدس سره و عباراتی از این دست؛

۵. کرم الله وجهه.

دو عبارت نخستین، بیش از همه مورد بحث‌اند. عبارت «کرم الله وجهه»، از نظر رتبه، در بالاترین مرتبه نسبت به دیگر عبارات قرار دارد؛ ولی از آن جا که کاربرد آن، در مقام تنزیه است و نیز برخی از اهل تسنن، آن را در حق مولای متقیان ﷺ - به جهت پرهیز ایشان از سجده بر اصنام - به کار می‌برند. لذا در این مجال، درباره این عبارت سخن نمی‌گوییم (ر.ک: اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق: ص ۴۹۲). در این نوشتار، هر جا از ترحم و ترضی سخن می‌گوییم، منظورمان عبارات دیگر و بویژه دو عبارت نخست است؛ یعنی «رحمة الله عليه» و «رضی الله عنه» و عباراتی از این دست، که مهم‌ترین و شایع‌ترین الفاظ ترحم و ترضی محسوب می‌شوند.

ترحم و ترضی در لغت

ابن فارس، در معنای واژه «رحم» می‌نویسد:

رحم: الرأء والحاء والمیم، أصل واحد يدل على الرقة والعطف والرافة. يقال من ذلك «رَحِمَهُ بِرَحْمَةٍ»، إذا رِقَ له وتَعَطَّفَ عليه، و الرِّحْمُ و المَرَحْمَةُ و الرِّحْمَةُ بمعنى (معجم مقاییس اللغة: ج ۱ ص ۵۱۶).

و در معنای «رضی» می‌نویسد:

رضی: الرأء والضاد والحرف المعتل، أصل واحد يدل على خلاف السخَط. تقول: رَضِيَ بِرَضِي رَضِي، و هو راضٍ، و مفعوله مرضي عنه. و يقال: إن أصله السواو، لأنه يقال منه «رضوان». قال أبو عبيد: «راضاني فلان فرَضَوْتَهُ» (همان: ص ۴۶۹).

در تاج العروس نیز در معنای واژه «رحم» آمده است:

قال الراغب: الرِّحْمَةُ رِقَّةٌ تقتضى الإحسان إلى المرحوم و قد تستعمل تارةً فى الرِّقَّة المجرّدة و تارةً فى الإحسان المجرّد عن الرِّقَّة، نحو «رحم الله فلاناً». و إذا وصف به البارى، فليس يُراد به الإحسان المجرّد دون الرِّقَّة، و على هذا روى أن الرِّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ أَنْعَامٌ وَأَفْضَالٌ، و مِنَ الْإدْمِينِ رِقَّةٌ وَتَعَطَّفُ (تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۱۶ ص ۲۷۴).

و در معنای «رضی» آمده است:

... و مرضاة، أصله مرضوة، كل ذلك ضد سَخِطَ (همان: ج ۱۹ ص ۴۶۳).

بر اساس نظر این لغت‌شناسان، کاربرد لغوی واژه «رحم»، رقت، مهربانی و رأفت است، و واژه «رضی» در برابر ناراحتی و ناخشنودی، به معنای خشنودی و رضایتمندی از چیزی به کار می‌رود. چنین مفاهیمی را در قرآن نیز می‌توان دید:

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهَا رَبُّهَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (كهف: آیه ۸۱).

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ يَغْمَىٰ وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿٣﴾ (مائده: آیه ۳).

ترحم و ترضی بر اساس قائل

به طور کلی، بر این اساس که چه کسی ترحم یا ترضی نموده باشد، این الفاظ بر چهار دسته منقسم می‌شوند:

۱. رضایت پیامبر از اصحاب

اعلام رضایتمندی رسول خدا ﷺ از اصحاب خویش، نوعی خاص از ترضی است. اگر پیامبر خدا ﷺ رضایت خویش را از کسی ابراز نموده باشد، بر اساس نظر علما، نوعی اعتباردهی از جانب ایشان بوده که نشان‌دهنده اطمینان ایشان به اوست. البته اقوال در این باره، گوناگون‌اند و جایگاه اصلی آن، در بحث «عدالت صحابه» است.

۲. ترحم و ترضی به وسیله ائمه

اعلام رضایت و ترحم از جانب امام ﷺ، ظاهراً یا صراحتاً، بر وثاقت راوی دلالت دارد. به عنوان مثال، علامه خوینی هنگام بحث درباره حمزه بن محمد بن عبد الله طیار، مشهور به ابن طیار، می‌نویسد: *ثم إن كشي ذكر روايتين قويتين تدلان على حسن ابن الطيار و جلالته. فقد روى عن حمويه و ابراهيم... عن هشام بن الحكم، قال: قال لى أبو عبد الله ﷺ: «ما فعل ابن الطيار؟». قال: قلت: مات. قال: «رحمه الله و لقاء نضرة و سروراً، فقد كان شديد الخصومة عنا أهل البيت». و... عن أبي جعفر الأحول عن أبي عبد الله ﷺ قال: «ما فعل ابن الطيار؟». قلت: توفى. فقال: «رحمه الله، أدخل الله عليه الرحمة و نضرة، فإنه كان يخاصم عنا أهل البيت» (معجم رجال الحديث: ج ۶ ص ۲۸۰).*

از این دعای مبارک، وثاقت ابن طیار و حسن و مدح او فهمیده می‌شود (أصول علم الرجال: ص ۱۲۲). گاهی مخاطب امام ﷺ، شخص خاصی نیست؛ بلکه یک گروه است؛ همچون ترحم امام صادق ﷺ بر زوار امام حسین ﷺ (معجم رجال الحديث: ج ۱ ص ۷۸). این نوع ترحم، از آن جهت که مدح اشخاص را نمی‌رساند، از حوزه بحث ما خارج است.

۳. ترحم و ترضی یک فرد عادی در حق دیگری

در ترحم و ترضی، شرط بر آن است که گوینده، انسانی جلیل‌المنزله و مورد اعتماد باشد که سخن وی، در اعتبار بخشیدن و وثاقت دادن به دیگران مؤثر است. در عرف، از این گونه ترحم و

۱. برای اطلاعات بیشتر و شواهد این بحث، رک: الفوائد الرجالية: ص ۹۶.

۲. توجه به این نکته ضرور است که دعای امام در حق شخصی، که به دعای خیر و شر تقسیم می‌شود، مصداق بحث نیست. با این همه، برخی همچون آقای فضلی (أصول علم الرجال: ص ۱۲۲) از آن نیز در این جایگاه یاد نموده‌اند. باید اذعان نمود که رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب در این باره، به بررسی دقیق اقوال و مصادیق و به مجالی دیگر نیازمند است.

ترضی بسیار داریم؛ مثل طلب رحمت و غفران برای متوفاً یا کسی که از او در مجلسی نام برده می‌شود؛ ولی سخن آنان، اثری در وثاقت و یا مدح راویان و اعتبار دادن به آنها ندارد. شایان ذکر است که بازگویی فراوان این الفاظ در حق شخصی از سوی عموم، ظاهراً می‌تواند دلیلی بر نوعی مدح و حسن آن فرد باشد؛ همان‌گونه که در عرف این چنین است و مصادیق آن نیز در کتب رجال، بسیار یافت می‌شود.

۴. ترحم و ترضی یکی از محدثان به نام

مشهور در ترحم و ترضی، اعلام آن توسط یکی از محدثان سرشناس شیعه است؛ خصوصاً آنان که به مدلول‌های الفاظ و عبارات آگاه بوده‌اند و بدون حساب و کتاب، سخن نمی‌گفته‌اند. از مجموع اقوال، چنین بر می‌آید که هر گاه یکی از علمای بزرگ شیعه، در حق یک راوی ترحم یا ترضی کند، نشان از توجه خاص او به آن راوی است. در ادامه، با ذکر اقوال گوناگون و بررسی ادله هر گروه، به این نکته می‌پردازیم که میزان اعتباری که این الفاظ به راوی و روایات او می‌دهند، تا چه اندازه است و آیا می‌توان به صرف وجود آنها در حق کسی، به وثاقت راوی پی برد؟ دیدگاه علما در این باره، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یک. دلیل روشن بر توثیق راوی است؛

برخی از دانشمندان رجال، این الفاظ را دلیل روشن بر وثاقت راوی گرفته‌اند. البته بیشتر آنان معتقد نبوده‌اند که این الفاظ، بالاترین اندازه وثاقت را برای راویان نشان می‌دهند؛ بلکه آنها را نشانه وثاقت عادی و معمولی راوی می‌دانستند. عبارات برخی از باورمندان این دیدگاه را مرور می‌کنیم:

الف) خلاصه کلام مرحوم کاظمی این است: «وم انانی و مطاعات فرسی»
 از این که بزرگانی همچون کلینی و صدوق، بر برخی ترحم و ترضی کنند، فهمیده می‌شود که آنان شخصیت‌های برجسته‌ای بوده‌اند و در نظر کلینی و صدوق، دارای منزلت و بزرگی شأن بوده‌اند... این ترحم و ترضی، مانند شیوختی، می‌تواند دلیل بر توثیق باشد؛ زیرا نشان می‌دهد که آن راوی، فردی ثقة و مورد اعتماد بوده است (عنة الرجال: ج ۱ ص ۱۳۵).
 شیخ مهدی کجوری شیرازی می‌گوید:

ومنها: ذکر الجلیل شخصاً مرضیاً او مترحماً علیه، و دلالته علی حسنه - بل و جلالته -
 ظاهرة، بل یمكن دعوی دلالته علی الوثاقه کما هو المستفاد منه فی عرفنا (الفوائد
 الرجالیة: ص ۱۱۳).

محمد رضا مامقانی می‌گوید:

قال السید فی الروایح السماویة (ص ۱۵۰): «إن لمشایخنا الکبراء مشایخه یوقرون ذکرهم و یکترون من الروایة عنهم و الإعنتاء بشأنهم و یلتزمون أرداد تسمیتهم بالرضیة [كذا]

عنهم و الرحمة [كذا، ولعله: الرحمة] لهم البتة، فأولئك أيضاً ثبت فخماء و أثبات أجلاء؛
ذُكروا في كتب الرجال أو لم يذكروا، و الحديث من حجتهم صحيح معتمد عليه؛ نُصِّحَ
عليهم بالتزكية و التوثيق أم لم يُنصَّ...» و ذكر لذلك الشواهد (مستدرک مقباس الهداية
فی علم الدراية: ج ۶ ص ۱۲۷).

سید علی حسینی صدر می گوید:

... وقد عُدَّ من إمارات المدح والوفاة في الراوي، ترحم المعصوم عليه ... (الفوائد
الرجالية: ص ۵۰).

وی همچنین در بحثی با عنوان «ذکر المرضیین من أصحاب رسول رب العالمین ﷺ» می نویسد:
... إن من ألقاظ المدح المقبول قولهم في شخص أنه مرضى، فإنه يكشف عن كونه مرضياً
عند الأصحاب و مقبولاً لديهم، و هو مدح موجب للوثوق بالراوي و الاستيثاق بروايته. فإذا
ورد هذا المدح في حق أحد من الصحابة، كان ممدوحاً بالمدح المقبول و معتبر الحديث في
الفروع و الأصول... (همان: الفائدة الثالثة عشر ص ۹۶).

صاحب بحوث فی علم الرجال نیز پس از بیان کلام میر داماد، تصریح می کند که تکرار ترحم و
ترضی یکی از علمای بزرگ بر فردی، دلالت بر حسن حال آن فرد دارد. (بحوث فی علم الرجال:
ص ۹۰).

دو. کاشف از حسن ظاهر است

تعدادی از علما بر آن باورند که این الفاظ، تنها از حسن ظاهر راوی خبر می دهند و به مدح و حسن
اجمالی نظر دارند. البته برخی همچون آیه الله سبحانی، حسن ظاهر را نیز از نشانه های عدالت بر
می شمردند. میرزا علی استرآبادی، با نقل سخن وحید بهبهانی، می نویسد:

ومنها: ذكر الجليل شخصاً مرضياً أو مترحماً عليه، و غير خفي حسن ذلك الشخص، بل
جلالته (فوائد الوحيد علی منهج المقال: الفائدة الثالثة ص ۱۵۷، به نقل از: منهج المقال فی
تحقیق احوال الرجال: ج ۱).

مفهوم عبارت، این است که اگر شخص جلیل القدری بر شخصی ترحم و ترضی نمود، حسن
آن فرد و بلکه جلالت وی معلوم می شود. چنان که شیخ عبدالله مامقانی در بحث اسباب و
نشانه های مدح، می گوید:

ومنها: ذكر الجليل شخصاً مرضياً أو مترحماً، فإنه يكشف عن حسن ذلك الشخص، بل
جلالته. (مقباس الهداية فی علم الدراية: ج ۲ ص ۲۷۵).

و در جایی دیگر می گوید:

إنه قد يدخل في بعض الأسانيد من لم يقع في كتب الرجال تصريحُ بعدالته و وثاقته و لا
بضعفه و مجروحيته، فمقتضى القاعدة إدخالهم في المجهولين، بل لعل القاصر يستكشف
من عدم تعرضهم لذكرهم في كتب الرجال عن عدم الإعتماد عليهم، بل و عدم الإعتماد
بهم. ولكن التأمل الصادق يقضي بخلاف ذلك فإننا إذا وجدنا بعض الأعاضم من علمائنا

المحدثین یعتنی كثيراً بشأنه و یكثر الروایة عنه، أو یترحم علیه و یترضی عنه - كما یتفق ذلك للصدوق فی بعض من یروی عنه - و لم یکن حاله معروفاً من غیر هذه الجهة، أو یقدح فی سند روايته من غیر جهته و هو فی طریقها، فلا ریب و لا إشکال فی إفادة ذلك مدحاً معتداً به؛ بل ربما یبلغ هذا و أمثاله - بسبب تكثر الأمارات و تراکم الظنون - حدّ التوثیق و یحصل لذلك الظنُّ بعدالته و ضبطه، و یكون حاله حال الرجل المعتدل بتعديل معتبر (همان: ص ۱۳۰).

مفهوم عبارت، این است که گاهی درباره کسی تصریح به عدالت یا وثاقت دیده نمی‌شود و تصریحی بر ضعف و یا جرح آنها هم نشده است. پس طبق قاعده، باید این فرد را از مجهولان دانست؛ ولی اگر ببینیم که برخی از بزرگان علما و محدثان، توجه فراوانی به این فرد دارند یا از او بسیار روایت می‌کنند و یا بر او ترحم و ترضی دارند، می‌توان از این عمل، مدح قابل اعتنایی را برای این افراد نتیجه گرفت و چه بسا از این راه، تراکم ظنون به دست آید و عدالت و ضبط آنان نتیجه شود.

وی در جایی دیگر نیز گفته است:

ترحم و ترضی بر شخص، نشانه مدح قابل اعتماد است؛ بویژه که ترضی در عرف، بر افراد ثقه استعمال شده است. ولی از ترحم و ترضی نمی‌توان عدالت را استخراج کرد (همان: ص ۲۴۶).

نیز در باب ترحم و ترضی شیخ اجازه‌ای، گفته است:

وقتی فرد ثقه جلیل بزرگواری درباره شیخ خود بگوید: «رحمه الله»، اگر وثاقت آن شیخ معلوم باشد، ظاهر، صحت روایت اوست؛ چون این عبارت، برای عموم کاربرد دارد، و اگر فقط شیخ اجازه بودن او دانسته شود، باز هم صحت روایت او نتیجه می‌شود؛ یعنی می‌توان صحت روایت شیخ اجازه را به دست آورد، بدون این که وثاقت شیخ، از این مفهوم نتیجه شود (همان، ص ۲۷۵).

آیه الله جعفر سبحانی، در فصل «توثیق‌های ویژه» این گونه می‌آورد:

مدح‌های فراوانی که در کتاب‌های رجالی وارد شده است، نشان‌دهنده حسن ظاهر است. حسن ظاهر نیز نشانه وجود ملکه عدالت در راوی است؛ زیرا به دست آوردن عدالت راوی، تنها از راه عبارتی همچون «ثقة» یا «عدل» نیست؛ بلکه از الفاظ مدح نیز می‌توان عدالت شخص را به دست آورد (کلیات فی علم الرجال: ص ۱۲۷).

در این عبارات، دیده می‌شود که الفاظ ترضی و ترحم، از الفاظ مدح به شمار می‌آیند؛ به گونه‌ای که در صورت تکرار این گونه موارد، می‌توان به وثاقت راوی پی برد. (نیز ر. ک: مقیاس الهدایة فی علم الدرایة: پاورقی محقق؛ رساله فی علم الدرایة، به نقل از: رسائل فی درایة الحدیث:

ج ۲ ص ۳۱۳).

سه. دلالت بر امامی بودن دارد

برخی همچون شیخ بهایی، بر این باورند که اگرچه اختصاص ترحم بر کسی، مشعر به نوعی مدح است؛ اما دلیل بر وثاقت وی نیست؛ بلکه حکایت از امامی بودن او دارد:

و قولهم بعد ذکره «رحمه الله»، فدلّ علی کونه إمامياً لا کونه ثقةً. نعم یُشعر بنوع مدح له
كما یشهد به تخصیصهم لذكر الترحّم بالبعض (الوجیزة فی علم الدرّیة، به نقل از: رسائل
فی درایة الحدیث: ج ۱ رساله پنجم).

چهار. دلالتی بر مدح و توثیق ندارند

از رهروان این راه، می‌توان از آیه الله ابو القاسم خوبی نام برد که با طرح اشکالاتی، در تمامی دیدگاه‌های پیشین تردید کرده است. اشکالات ایشان، از این قرار است:

۱. ترحم، طلب رحمت از خدای تعالی و نوعی دعای پسندیده است که در حق هر مؤمنی، مستحب است. ما سفارش شده‌ایم که برای جمیع مؤمنان و خصوصاً والدین خود، طلب مغفرت کنیم.
 ۲. امام صادق علیه السلام بر هر کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، ترحم کرده است.
 ۳. امام صادق علیه السلام بر برخی افراد که به فسق شناخته شده‌اند نیز ترحم کرده؛ مثلاً برای سید اسماعیل جمیری. پس چگونه ممکن است که ترحم شیخ صدوق یا محمد بن یعقوب و امثال آنها، کاشف از حسن مترحم علیه باشد؟
 ۴. نجاشی نیز بر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول ترحم کرده؛ در حالی که پیش از آن، ذکر کرده که دیده است شیوخ او این شخص را تضعیف کرده‌اند و به همین دلیل، از او روایت نکرده و از وی دوری جسته است.
- مرحوم خوبی، در تأیید دیدگاه خود مبنی بر رد وثاقت و مدح افراد به استناد ترحم و ترضی، از زبان مرحوم شوشتری می‌افزاید:

به خاطر لطافت و عطف‌ت یا به خاطر شفقت و یا به خاطر یک کمال و خصوصیت خوب در فرد و... گاهی مردم به شخصی ترحم و ترضی می‌کنند (معجم رجال الحدیث: ج ۱ ص ۷۸).

در پاسخ به این اشکال‌ها، آقای داوری مطالبی چند را بیان می‌دارد. وی پس از بیان کاملی از معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های «غفران»، «رحمت» و «رضوان» در عرف و غیر آن - که در ادامه، شرح مفصل آن خواهد آمد -، می‌گوید:

۱. آنچه سید استاد علیه السلام ذکر کرد، بر دعاهای درخواست آمرزش وارد است؛ ولی در درخواست رحمت، زمانی اشکال ایشان وارد است که معنای لغوی ترحم در نظر گرفته شود، نه معنای عرفی. در مورد ترضی، هیچ اشکالی بر آن وارد نیست؛ نه در لغت و نه در عرف، و کلام ایشان شامل آن نمی‌شود.

سایر اشکالات سید استاد، اخصاً از مدعاست؛ زیرا دایره سخن ایشان، دعا‌های درخواست
آمزش و رحمت است؛ حال آن‌که ادعای ما، دعا‌های درخواست خشنودی خدا را نیز در
بر می‌گیرد و این گونه دعا (ترضی) اگر پرده از وثاقت راوی بر ندارد، دست کم بر حُسن و
مدح وی دلالت می‌کند.

۲. ترخّم امام صادق علیه السلام بر زوّار امام حسین علیه السلام، از الفاظ مشیر است و عدّه خاصی از
زیارت‌کنندگان را در بر می‌گیرد.

۳. در باب ترخّم امام صادق علیه السلام بر سید حمیری، باید گفت که گذشته از این روایت، آن قدر
مطلب درباره او نوشته شده که ما را برای راه‌نمایی بر وثاقتش بس است.

۴. در مورد اشکالی که به ترخّم نجاشی بر یکی از مشایخ معاصر خود وارد شده، باید گفت:
هر چند تضعیف آن شیخ به دست خود نجاشی درست باشد، به نظر ما آسیبی نمی‌رساند؛
زیرا موضوع، ترضی است و نه ترخّم و از کلام نجاشی این طور بر نمی‌آید که فردی را
تضعیف کرده باشد و سپس او را ترضی کند. گذشته از این، نجاشی ترخّم را همراه
مسامحت آورده و درباره او گفته است: «رحمه الله و سامحه». علاوه بر این، شخص
مورد نظر، احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن عباس (عیاش) جوهری بوده و نه
محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول، که اشتباه، از قلم ایشان (مرحوم
آقای خوبی) بوده است (أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق: ص ۳۹۳ - ۳۹۴).

پنج. راه تفصیل

گروهی از دانشمندان، به تفصیل در این باب پرداخته‌اند؛ مانند آقای داوری که با طرح اشکالات آیه
الله خوبی و پاسخ دادن به آنها، برای رسیدن به نتیجه‌ای معقول، ابتدا به شرح واژگانی و مصداقی
لغات پرداخته و نوشته است:

طلب مغفرت برای یک فرد، بنا بر حالات و گفته‌ها تفاوت می‌کند؛ گاهی طلب آمزش،
گاهی درخواست رحمت و گاهی درخواست خشنودی و رضایت خداست. اینها سه گونه
دعا هستند که در عرف وجود دارند؛ بلکه در واقعیت نیز چنان است. پایین‌ترین مرتبه آن،
درخواست آمزش است و بالاتر از آن درخواست رحمت. اگر درخواست رحمت به معنای
لغوی‌اش باشد، همان درخواست پوشش و آمزش است؛ ولی درخواست رحمت، در عرف،
بالاتر از درخواست آمزش است. پس از آن و بالاتر از این دو مرتبه، درخواست رضایت و
خشنودی است؛ به گونه‌ای که در حق کسی «رضی الله عنه» گفته نمی‌شود، مگر در مقام
تعظیم و بزرگداشت. . .

در این باره، گفته شده که دعا به صورت درخواست آمزش، دلالتی بر توثیق ندارد. کسی
نیز این را نگفته و در این جا صحبت از ترخّم و ترضی است.

ظاهراً ترخّم، بیشتر میان عرف به کار برده می‌شود. از این رو، هر کسی مورد ترخّم قرار
می‌گیرد؛ هر چند در لغت، بین آن فرقی نگذاشته‌اند و هر فردی می‌تواند مشمول آن قرار
گیرد. اما ترضی در لغت، به معنای خشنودی است؛ یعنی خدا از او قبول کند و برای او

پاداشی را می‌خواهد. این ترضی، برای هر فردی به کار نمی‌رود. پس مثلاً برای کسی که آشکارا فسق می‌کند، نمی‌گویند: «رضی الله عنه»؛ بلکه به کسی که در مرتبه بلندی از بزرگی و پاکی باشد، تعلق می‌گیرد؛ به کسانی مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و افرادی از این دست. از این رو، عبارت‌ها به نسبت اشخاص و مقام آنها متفاوت خواهد بود: مرتبه اول، درخواست آمرزش است. این گونه دعا، نشانه آن است که دعا کننده، گناهی را در شخص دیده و برای آمرزش آن، به درگاه حق روی آورده است. مرتبه دوم، درخواست رحمت است، که با رقت و دلسوزی بیشتر نسبت به درخواست آمرزش، ایراد می‌شود. مرتبه سوم، درخواست رضایتمندی است، که بر پایه اعمال نیک و شایسته شخص ایراد می‌گردد و پاداشی برای این اعمال وی درخواست می‌شود؛ گویی که از او اشتباه و گناهی ندیده است.

مرتبه چهارم که بالاترین مقام است، مقام پالودگی و آراستگی از گناه است. بنا بر این، می‌توان این عبارات را از هم جدا کرد [و گفت]: اگر ترضی از امام ع صادر شود، بدون شک، دلالت بر توثیق دارد. به همین ترتیب، اگر این عبارت توسط بزرگانی که به دلالت الفاظ آگاهی دارند، در حق معاصران خود باشد، ظاهر آن است که توثیق به شمار می‌رود؛ بویژه اگر به دفعات بازگو شود. ترضی به خودی خود، نشانه توثیق خواهد بود و زیاده‌گویی آن، تأکیدی بر آن است و به فرض عدم دلالت آن بر توثیق، دست کم می‌توان حسن و نیکویی راوی را از آن برداشت کرد (همان: ص ۴۹۱ - ۴۹۳).

نتیجه

با بررسی اقوال گوناگون و ادله هر کدام، و با توجه به اشکالات آیه الله خویی ع و پاسخ آنها، و با جستجو در مصادیق ترخم و ترضی در کتب رجال - که در پی این نوشتار تقدیم می‌شود -، به نظر نگارنده، آنچه به حقیقت نزدیکتر می‌نماید، تقریباً نزدیک با دیدگاه تفصیلی آقای داوری است.

۱. ترخم معصوم ع دال بر توثیق یا مدح قوی نزدیک به توثیق است.
۲. درباره ترخم بزرگان علم رجال، این نتایج به دست آمده است: از ۷۱ نفر راوی بررسی شده، ۶۲ نفر توثیق شده، هشت نفر مدح شده و یک نفر مهمل‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت که ترخم بزرگان رجالی، مدح نزدیک به توثیق است.
۳. ترضی معصوم ع، نشانه توثیق است.
۴. درباره ترضی بزرگان علم رجال، نتایج جستجو چنین است: از ۲۳ نفر راوی بررسی شده، نوزده نفر توثیق و چهار نفر مدح قوی شده‌اند. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ترضی بزرگان رجالی نیز تقریباً معادل توثیق است.
۵. در هر صورت، با تکرار ترخم و ترضی، احتمال تراکم ظنون هست و در نتیجه، می‌توان به وثاقت راوی پی برد.

بررسی موارد عینی و کاربردی واژه ترخم و ترضی در کتب رجالی
 در این بررسی، ترخم یا ترضی معصوم، از ترخم یا ترضی بزرگان علم رجال جدا شده است. ابتدا نام
 راوی، سپس نام کتابی که اسم راوی را آورده است و آن گاه، متنی که ترخم یا ترضی این شخص
 در آن آمده است، ذکر می‌شود - خواه از معصوم^ع باشد و خواه از بزرگان رجالی - و پس از آن،
 وضعیت رجالی این فرد (وثاقت، عدم وثاقت، مدح و یا مهمل بودن وی) بررسی شده است. عبارات
 موجود در کتب رجالی را نیز استخراج کرده‌ایم.

موضوع: ترخم معصوم

ردیف	نام راوی	کتاب	روایت
۱	۳۳۰. ابان بن تغلب	رجال الکشی	عن أبي عبدالله ^ع ... فقال: رحمه الله
۲	۸۵. اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی	الإختصاص	... أبي عبدالله ... فقال: رحم الله اسماعیل
۳	۳۴۹. فی الطیار و آیه	رجال الکشی	عن أبي عبدالله ^ع ... فقال: رحمه الله
۴	۱۸۱. بکیر بن أعین	رجال الکشی	... أبي عبدالله ^ع ... فقال: رحم الله بکیراً..
۵	۲۸۶. جابر بن یزید جعفی	رجال ابن داوود	عن الصادق ^ع ... قال: رحم الله جابراً
	۱۹۱. جابر بن یزید جعفی	رجال الکشی	ابا عبد الله ^ع ... فقال: رحم الله جابراً
۶	۱۸۰. حمران بن أعین	رجال الکشی	... أبو عبد الله ^ع ... فقال: رحمهما الله
۷	۱۳۶. زرارة بن أعین	رجال الکشی	قال أبو عبد الله ^ع : رحم الله زرارة ...
۸	۵۹۵. زکریا بن آدم	رجال الکشی	کتابه ^ع ... رحمه الله علیه...
۹	۶۶. زید بن صوحان	رجال الکشی	عن أبي عبد الله ^ع قال: لما صرع زید بن صوحان رحمة الله علیه ...
	۶۵۱. زید بن صوحان	رجال ابن داوود	أمیر المؤمنین ^ع ... رحمک الله یا زید
	۱. زید بن صوحان	رجال العلامه	أمیر المؤمنین ^ع ... رحمک الله یا زید...
۱۰	۳۵۹. سلیمان بن خالد	رجال الکشی	... فقال أبو جعفر ^ع : رحمک الله ...
۱۱	۱۰۴. سلیم بن قیس	رجال الکشی	علی بن الحسین علیهما السلام: ... رحمة الله علیه ...
۱۲	۵۰۲. صفوان بن یحیی	رجال الکشی	... و رحم صفوان فأنهما من حزب آبائی ^ع
۱۳	۲۴۹. عبد الله بن ابی یعفر	رجال الکشی	... فقال: رحمک الله
۱۴	۵۰۶. عبد العزیز بن مهتدی	رجال الکشی	عن أبي جعفر ^ع : ... رحمتنا و إیمانک و رضی الله عنک

رجال الکشی
 ترخم و ترضی

۱۵	۵۸۰. عبد الله بن حمدويه	رجال الكشي	... رحمهما الله ...
۱۶	۱۰۸۳. عمّار بن ياسر	رجال ابن داوود	عن أبي جعفر <small>عليه السلام</small> قال: رحم الله عمّاراً
۱۷	علي بن ميمون	رجال علامه	ابا عبد الله <small>عليه السلام</small> : ... رحمك الله ...
۱۸	۲۱۳. فضل بن يسار	رجال الكشي	ابا عبد الله <small>عليه السلام</small> : ... قال لي: رحم الله الفضل
۱۹	۶۶. مالك بن اشتر مالك بن اشتر	رجال الكشي رجال ابن داوود	أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> : ... رحم الله مالكا
۲۰	۷۰. محمد بن ابراهيم حفيص	رجال العلامة	أبي جعفر <small>عليه السلام</small> : ... فقال: رحم الله أخاك ...
۲۱	۶۳. محمد بن ابي بكر	رجال الكشي	أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> : ... رحمة الله عليه
۲۲	۴۷۸. مختار بن ابي عبيد	رجال ابن داوود	أبي جعفر <small>عليه السلام</small> : ... فمدحه و ترجم عليه
۲۳	مفضل بن عمر	رجال الكشي	أبالحسن <small>عليه السلام</small> : ... قال: رحمه الله
۲۴	۳۸۰. معلى بن خنيس	رجال الكشي	... قال: رحم الله معلى ...
۲۵	۲۷۰. هشام بن حكم ۱. هشام بن حكم	رجال الكشي رجال علامه	أبالحسن الرضا <small>عليه السلام</small> : ... قال: رحمه الله أبو جعفر <small>عليه السلام</small> : ... فقال: رحمه الله
۲۶	۳۶۴. يونس بن ظبيان	رجال الكشي	... أبا عبد الله <small>عليه السلام</small> : ... فقال: رحمه الله ...
۲۷	۴۸۶. يونس بن عبد الرحمان	رجال الكشي	أبا جعفر <small>عليه السلام</small> : ... قال: رحمه الله

موضوع: ترجم بزرگان علم رجال

ردیف	نام راوی	کتاب	روایت	توثیق
۱	۷. ابان بن تغلب	رجال النجاشی	كان ابان رحمه الله مقدماً في كل فن من العلم في القرآن و الفقه و الحديث العلم في القرآن و الفقه و الحديث	
۲	۱۰۰. حسن بن علی بن ابي عقيل	رجال النجاشی	... رحمه الله ...	سمعت شيخنا ابا عبد الله رحمه الله، يكثر الثناء على هذا الرجل
۳	۱۳۵. حسن بن علی بن حسن بن عمر	رجال النجاشی	... رحمه الله ...	كان يعتقد الإمامة و صنف فيها كتاباً

٤	١٦٦. حسين بن عبيد الله بن ابراهيم بن غضايرى	رجال النجاشى	... رحمه الله ...	له كتب
٥	١٦٧. حسين بن على بن حسين	رجال النجاشى	... توفى رحمه الله ...	له كتب
٦	٢٠٠. احمد بن حسين بن عمر بن يزيد	رجال النجاشى	... رحمه الله ...	ثقة من اصحابنا
٧	٢٠١. احمد بن محمد بن محمد	رجال النجاشى	... رحمه الله ...	له كتب
٨	٢٠٤. احمد بن على بن حسن	رجال النجاشى	... رحمهما الله حسن المعروفة ...
٩	٢٠٦. احمد بن محمد بن عمران	رجال النجاشى	استاذنا رحمه الله	الحقنا بالشيخ فى زمانه، له كتب ...
١٠	٢٠٧. احمد بن محمد بن عبيدالله	رجال النجاشى	رحمه الله و سامحه	رأيت شيوخنا يضعفونه
١١	٢١٠. احمد بن محمد بن طرخان	رجال النجاشى	رحمه الله	ثقة صحيح السماع و كان صديقنا ...
١٢	٢١٢. احمد بن عبد بن احمد الرقاء	رجال النجاشى	... رحمه الله ...	أخوانا
١٣	١٢٦. احمد بن محمد بن عمر	رجال ابن داوود	المعروف بابن جندى، استاذنا رحمه الله	الحقنا بالشيخ فى زمانه
١٤	٢٢. اسماعيل بن محمد حميرى	رجال العلامة	رحمة الله تعالى	ثقة جليل القدر عظيم الشأن
١٥	١. احمد بن محمد بن ابي نصر	رجال العلامة	... رحمه الله ...	أجمع اصحابنا على تصحيح ما يصح عنه و أقروا له بالفقه
١٦	١٤. احمد بن ادريس ابو على أشعري	رجال العلامة	... رحمه الله ...	كان ثقة فى اصحابنا فقيهاً كثير الحديث صحيح الرواية
١٧	٤٣. احمد بن عمران	رجال العلامة	قال النجاشى: إنه استاذنا رحمه الله	الحقنا بالشيخ فى زمانه. و ليس هذا نصاً فى تعديله.
١٨	٥٣. احمد بن على بن احمد	رجال العلامة	رحمه الله	ثقة معتمد عليه

الإمام
الشافعي
ترجم و ترفي

۱۹	۵. بکر بن محمد بن حبیب	رجال العلامه	رحمه الله	كان من علماء الإمامية ثقة
۲۰	۱. تقى بن نجم حلى	رجال العلامه	أبو الصالح رحمه الله	ثقة عين له تصانيف حسنة
۲۱	۴. حسين بن سعيد بن حماد بن مهرازي اهوازي	رجال العلامه	توفى بقم رحمه الله	ثقة، عين جليل القدر
۲۲	۱۱. حسين بن عبيد الله بن ابراهيم	رجال العلامه	مات رحمه الله	شيخ الطائفة، سمع الشيخ الطوسي منه و أجاز جميع رواياته
۲۳	۲۹. حسين بن علي بن حسين	رجال العلامه	...رحمه الله...	شيخنا
۲۴	۱۰۰. حسن بن علي بن ابي عقيل	رجال النجاشي	... رحمه الله...	سمعت شيخنا أبا عبدالله رحمه الله، يكثر الثناء على هذا الرجل
۲۵	۱۳۵. حسن بن علي بن حسن بن عمر	رجال النجاشي	رحمه الله	كان يعتقد الإمامة و صنف فيها كتباً
۲۶	۲. حماد بن عيسى ابو محمد جهني	رجال العلامه	رحمه الله	قال الكشي: اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه وأقرؤا له بالفقه...
۲۷	۴. حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد	رجال العلامه	مات حماد بالكوفة رحمه الله	و أخوه عبدالله ثقتان
۲۸	حذيفة بن يمان	رجال العلامه	رحمه الله	عداده في الأنصار أحد الأركان الأربعة من أصحاب أمير المؤمنين ؑ
۲۹	۲. حبیب بن مظاهر الأسدي	رجال العلامه	مشكور رحمه الله	قتل مع الحسين ؑ بكر بلاء
۳۰	۳۰۰. جعفر بن حسن بن يحيى	رجال ابن داوود	رحمه الله	له تلاميذ فقهاء فضلاء
۳۱	۴۸۱. حسين بن علي بن حسين	رجال ابن داوود	رحمهما الله	ثقة روى عن أبيه اجازة و أخيه
۳۲	۱-۱۳۳. جعفر بن ابي طالب	رجال الطوسي	رحمه الله، قتل بموته	
۳۳	۱۱-۱۴۳. جندب بن جنادة غفاري	رجال الطوسي	أبو ذر رحمه الله	

٣٤	٣٠٤. جعفر بن بشير ابو محمد بجلى	رجال النجاشى	رحمه الله	من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقة
٣٥	٤١١. داوود بن قاسم بن اسحاق	رجال النجاشى	رحمه الله	ثقة شريف القدر كان عظيم المنزلة عند الأئمة <small>عليهم السلام</small>
٣٦	٤١٤. داوود بن اسد بن اعقر ابو الاحوص	رجال النجاشى	رحمه الله	ثقة ثقة، شيخ جليل، فقيه متكلم من أصحاب الحديث
٣٧	١. دعبل	رجال العلامة	رحمه الله تعالى	حاله مشهور فى الإيمان و علو المنزلة، عظيم الشأن
٣٨	داوود الرقى	رجال الكشى	رحمه الله	من أراد أن ينظر الى رجل من أصحاب القائم <small>عليه السلام</small> فليُنظر إلى هذا.
٣٩	٦٠ رشيد	رجال ابن داوود	رحمه الله	صاحب أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> ، قال له: أنت معى فى الدنيا والآخرة
٤٠	٣. سعد بن عبد الله بن ابى خلف أشعري	رجال العلامة	رحمه الله	جليل القدر واسع الأخبار كثير التصانيف ثقة، شيخ هذه الطائفة و فقيها و وجيها
٤١	٤١٠. عبد الله بن سنان	رجال الكشى	رحمه الله	من ثقات رجال أبى عبد الله <small>عليه السلام</small>
٤٢	١. سلمان فارسي	رجال العلامة	رحمة الله عليه	أول أركان الأربعة - حاله عظيم جداً مشكور لم يرتد
٤٣	٥٢٤. صفوان بن يحيى ابو محمد البجلي	رجال النجاشى	رحمه الله	كان من الورع و العبادة عالم يكن عليه أحد من طبقة
٤٤	٦٥٣ عبد العظيم بن عبدالله بن على	رجال النجاشى	رحمه الله	
٤٥	٨٩٩. عبدالله بن يحيى ابو محمد	رجال ابن داوود	رحمه الله	كان عبد الله و جيبها عند أبى الحسن <small>عليه السلام</small> و وصى به على بن يقطين
٤٦	١٠٢٠. على بن حسين بن موسى بن بابويه	رجال ابن داوود	رحمه الله	الفقيه الجليل المعظم الثقة الورع
٤٧	على بن يقطين	رجال الكشى	رحمه الله	له كتب
٤٨	على بن محمد العدوى الشمشاطى	رجال العلامة	رحمه الله	قال النجاشى: كان سلامة... يذكره بالفضل و العلم و الدين

الإسلام
الأشقياء
١٣
١٤
١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨

۴۹	۳۱. عبدالله بن يحيى كاهلى	رجال العلامة	رحمه الله	لم أجد ما ينافى مدحه
۵۰	۳. عبد العزيز بن مهتدى	رجال العلامة		قال الشيخ الطوسى: خرج منه: «غفر الله ذنوبك ورحمنا وإياك ورضى عنك برضاى عنك»
۵۱	۱. عمار بن ياسر	رجال العلامة	رحمه الله	
۵۲	۳۶۹. على بن مهزيار اهوازى	الفهرست، طوسى	رحمه الله	جليل القدر، واسع الرواية، ثقة
۵۳	۷۰۵. على بن محمد بن شيران ابو الحسن	رجال النجاشى	رحمه الله	شيخ من أصحابنا، ثقة، صدوق
۵۴	۷۰۶. على بن عبد الرحمان بن عيسى	رجال النجاشى	رحمهم الله	كان سليم الاعتقاد، كثير الحديث صحيح الرواية، شيخ من وجوه أصحابنا
۵۵	۷۴۱. عباس بن هاشم ابو الفضل	رجال النجاشى	رحمه الله	عربى ثقة، جليل فى أصحابنا كثير الرواية
۵۶	۳. كميت بن زيد اسدى	رجال العلامة	رحمه الله	مشكور
۵۷	۱. لوط بن يحيى بن سعيد بن مخنف	رجال العلامة	رحمه الله	شيخ أصحاب الأخبار بالكوفة ووجههم كان يسكن إلى ما يرويه
۵۸	۱۷. محمد بن ابي عمير	رجال العلامة	رحمه الله	من يونس بن عبد الرحمان واصلح و أفضل
۵۹	۳۱. محمد بن عبد الرحمان بن قبه	رجال العلامة	رحمه الله	متكلم عظيم القدر حسن العقيدة قوى فى الكلام، كان من عيون أصحابنا
۶۰	۱۵۳. محمد بن عبد الله بن مملك	رجال العلامة	رحمه الله تعالى	جليل فى أصحابنا، عظيم القدر و المنزلة
۶۱	۱۵۶. محمد بن بشر	رجال العلامة	رحمه الله	كان من عيون أصحابنا و صالحهم متكلم جيد الكلام صحيح الاعتقاد
۶۲	۱۷۹. محمد بن حسن بن حمزه جعفرى	رجال العلامة	رحمه الله	متكلم فقيه قيم بالأمرين
۶۳	۱۳۰۵. محمد بن جرير	رجال ابن داوود	رحمه الله	كثير العلم حسن الكلام ثقة فى الحديث

٦٤	١٢٢٠. محمد بن حسن بن حمزه	رجال ابن داوود	رحمه الله	متكلم فقيه
٦٥	٩٤٨. محمد بن حسن بن فروخ صفار	رجال النجاشي	رحمه الله	كان وجهاً في أصحابنا القميين ثقة عظيم القدر، راجحاً قليل السقط في الرواية
٦٦	١٠٢٦. محمد بن يعقوب بن اسحاق	رجال النجاشي	رحمه الله	أبو جعفر الكليني
٦٧	١٠٤٣. محمد بن ابراهيم بن جعفر	رجال النجاشي	رحمهم الله	شيخ من أصحابنا، عظيم القدر، شريف المنزلة صحيح العقيدة، كثير الحديث
٦٨	١٠٦٧. محمد بن محمد بن نعمان	رجال النجاشي	رحمه الله	شيخنا وأستاذنا رضى الله عنه، فضله أشهر من أن يوصف في الفقه و الكلام و الرواية و الثقة و العلم.
٦٩	١٠٧٠. محمد بن حسن بن حمزة جعفرى	رجال النجاشي	رحمه الله	متكلم، فقيه، قيم بالأمرين جميعاً، خليفة الشيخ أبى عبد الله بن النعمان و الجالس مجلسه.
٧٠	١٢٠٨. يونس بن عبد الرحمان	رجال النجاشي	رحمه الله	قد ورد فى يونس بن عبد الرحمان رحمه الله مدح و ذم
٧١	٣٨٣. ابو عبد الله يحيى بن عمران	رجال ابن داوود	رحمهم الله	مهمل

موضوع: ترضى معصوم

رديف	راوى	كتاب	عبارات
١	١٧. احمد بن حماد مروزي	رجال العلامة	روى الكشى أن الباقر <small>عليه السلام</small> كتب إليه يقول له: قد مضى أبوك (رض)
٢	صفوان بن يحيى بياع السابر	رجال الكشى	أبا جعفر الثانى <small>عليه السلام</small> يذكر صفوان و محمد بن سنان قال: رضى الله عنهما
٣	عبد العزيز بن مهتدى قمى	رجال الكشى	و رحمانا و إياك و رضى الله عنك برضاى عنك

٤	ابو على محمد بن احمد بن حماد	رجال الكشي	كتب ابو جعفر: ... قد مضى ابوك رضى الله عنه...
٥	على بن مهزيار	رجال الكشي	ابى جعفر: ... و رضى عنك برضاى عنك
٦	احمد بن حماد مروزي	رجال الكشي	ابو جعفر: ... قد مضى ابوك رضى الله عنه

موضوع: ترضى بزرگان علم رجال

ردیف	نام راوی	کتاب	عبارت
١	ام سلمه	الاختصاص	رضى الله عنها
٢	٣٧. احمد بن زياد بن جعفر همداني	رجال المأمة	كان رجلاً ثقةً ديناً فاضلاً
٣	٧. ابراهيم بن محمد بن سعيد	الفهرست، طوسي	ولاه على بنى على المدائن
٤	٨٤. احمد بن محمد بن سليمان	الفهرست، طوسي	كان شيخ أصحابنا في عصره و أستاذهم و تقتهم و صنّف كتاباً
٥	٢٤٤. على بن اسماعيل بن ميثم تمار	الفهرست، طوسي	أول من تكلم على مذهب الإمامية و صنّف كتاباً في الإمامة
٦	٣٧٨. على بن يقطين	الفهرست، طوسي	ثقة جليل القدر، له منزلة عظيمة
٧	٢٨٢. على بن حسين بن موسى بن بابويه قمي	الفهرست، طوسي	كان فقيهاً جليلاً ثقةً
٨	٤١٥. على بن حاتم القزويني	الفهرست، طوسي	له كتب كثيرة جيدة معتمدة
٩	٤٢١. على بن حسين بن موسى	الفهرست، طوسي	علم الهدى الأجل المرتضى متوحد في علوم كثيرة مجمع على فضله مقدم في العلوم ..
١٠	٤٥٦. عبيد الله بن ابي رافع	الفهرست، طوسي	كاتب أمير المؤمنين

الحمد لله

١١	٧٠٤. علي بن محمد بن عباس	رجال النجاشي	رضى الله عنه	كان عالماً بالأخبار و الشعر و النسب والأثار و السير و ما روى في زمانه مثله و كان مجرداً في مذهب الإمامية
١٢	١. عبدالله بن عباس	رجال العلامة	رضى الله عنه تعالى	وقد ذكر الكشي أحاديث تتضمن قدحاً فيه و هو أجل من ذلك
١٣	٣. عبد العزيز بن مهتدي	رجال العلامة		قال الشيخ الطوسي: «خرج فيه: «غفر الله لك ذنبك و رحمتنا و إياك و رضى عنك برضاي عنك»
١٤	٩٤٤. عبد العظيم بن عبد الله	رجال ابن داود	كان مرضياً	عابد ورع
١٥	١٧٤-١. حمزة بن عبد المطالب	رجال الطوسي	رضى الله عنه	قتل شهيداً بأحد
١٦	١٤٦٨. عبدالله بن حسن بن حسن	رجال الطوسي	رضى الله عنه	شيخ الطالبين
١٧	٥٦٦٧. حسن بن علي بن حسن	رجال الطوسي	رضى الله عنه	الناصر للحق
١٨	٥٧٠٦. عبد العظيم بن عبدالله حسني	رجال الطوسي	رضى الله عنه	
١٩	١٠٦٧. محمد بن محمد بن نعمان	رجال النجاشي	رضى الله عنه	شيخنا و أستاذنا
٢٠	٤٤. محمد بن علي بن حسين	رجال العلامة	رضى الله عنه	في حفظه و كثرة علمه، له نحو ثلاثمائة مصنف
٢١	٤٦. محمد بن حسين بن علي طوسي	رجال العلامة	رضى الله عنه	جليل القدر، عظيم المنزلة ثقة عين صدوق...
٢٢	١. مالك اشتر	رجال العلامة	رضى الله عنه	جليل القدر عظيم المنزلة
٢٣	٤٤٠. هند بن حجاج	رجال الكشي	رضى الله عنه	له كتب

الإمامية

١٣٠٠
١٣٠٠
١٣٠٠

کتاب نامہ

۱. أصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق ، مسلم الداوری ، تألیف و تحقیق: محمد علی صالح المعلم، بی جا، ۱۴۱۶ ق.
۲. أصول علم الرجال، عبد الهادی الفضلی، بیروت: دار النصر، ۱۴۱۴ ق، اول.
۳. بحوث فی علم الرجال، محمد أصف المحسنی، قم: مطبعة سید الشهداء، ذی حجة ۱۴۰۳ ق، دوم.
۴. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی الزبیدی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۵. رسائل فی درایة الحدیث، ابو الفضل حافظیان بابلی، قم: دار الحدیث، ۱۳۲۵ ق / ۱۳۸۳ ش.
۶. رسالة فی علم الدارایة، رفیع بن علی الجیلانی الرشتی، مشهور به شریعتمدار، تحقیق: حسن الحسینی آل المجد الشیرازی (رسالة سوم از ج ۲ رسائل فی درایة الحدیث)، بی جا، بی تا.
۷. عدة الرجال، المقدس السید محسن بن حسن الحسینی الکاظمی الأعرجی، قم: مؤسسة الهدایة لإحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۸. الفوائد الرجالیة، السید علی الحسینی الصدر، قم: دار الغدیر، ۱۴۲۰ ق، اول.
۹. الفوائد الرجالیة، الشیخ مهدی الکاظمی الشیرازی، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش.
۱۰. کلیات فی علم الرجال، جعفر السبحانی، ترجمه کتاب، قم: تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۱. مستدرک مقیاس الهدایة فی علم الدارایة، محمد رضا المامقانی، قم: ۱۴۱۳ ق.
۱۲. معجم رجال الحدیث، السید ابو القاسم الموسوی الخوئی، بیروت: ۱۴۰۹ ق.
۱۳. معجم مقیاس اللغة، احمد بن فارس بن زکریا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق، اول.
۱۴. مقیاس الهدایة فی علم الدارایة، عبد الله المامقانی تحقیق: الشیخ محمد رضا المامقانی، قم: مؤسسة آل البيت ع، ۱۴۱۱ ق (۷ جلدی).
۱۵. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، میرزا محمد علی الأستراآبادی ، تحقیق: مؤسسة آل البيت ع، قم: مؤسسة آل البيت ع، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. الوحیزة فی علم الدارایة، بهاء الدین محمد بن الحسین العاملی (الشیخ البهانی) (رسالة پنجم از ج ۱ رسائل فی درایة الحدیث)، بی جا، بی تا.

عبدالله
الکاشغری

دو فصلنامه علمی - تخصصی ■ شماره دوم پاییز و زمستان ۸۵